

گستره کاربرد و کاربرد عقل در تفهیم و تحقق دین*

علی اکبر رشاد**

چکیده

عقل در مقام تحقیق در «دین» و «در باره دین» و نیز در دینداری و مقام تحقق دین، کارکردها و کاربردهای بسیاری دارد که این کارکردها به اقسام مختلف و متنوعی قابل تقسیم است. در مقاله حاضر، ضمن ارائه هشت تقسیم براساس یکی از فراگیرترین تقسیمات کارکرد عقل، یعنی کارکردهای عام و کارکردهای خاص، به شرح مختصر موارد پرداخته می‌شود. نویسنده ضمن اذعان به این نکته که بحث مستوفای این موضوع در یک مقاله به انجام نمی‌رسد، در ادامه مقاله، طرحنامه‌ای را با عنوان «ساختار تفصیلی کارکرد و کاربرد عقل در دین پژوهی» که می‌تواند دستمایه‌ای برای پژوهشی جامع و کامل باشد، پیشنهاد داده است.

واژگان کلیدی: عقل، منابع دین، دین پژوهی، روش‌شناسی اکتشاف دین، کارکردهای دین.

مقدمه

مراد ما از کارکردهای عقل در باب دین، انواع سهم‌گذاری و نقش‌آفرینی عقل در قلمرو دین پژوهی و دینداری است. عقل در مقام تحقیق «در دین» و «در باره دین»، و نیز در امر

* مطلب فوق، ویراسته قسمتی از دروس مؤلف برای جمعی از فضیای دانشگاهی است.

** عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

دینداری و مقام تحقق دین، کارکردها و دستاوردهای بسیاری دارد. کارکرد و کاربرد عقل در دین پژوهی، یکی از مباحث اساسی منطق کشف گزاره‌ها و آموزه‌های دینی به شمار می‌رود. مجموع کارکردهای عقل از جمله به صورتهای سه‌گانه زیر قابل دسته‌بندی است:

۱. معرفت‌زایی؛ ۲. معناگری؛ ۳. سنجشگری.

معرفت‌زایی عقل در فهم دین - که نخستین و مهم‌ترین نقش آن است - به این معناست که پاره‌ای از معارف دینی را عقل، تولید می‌کند و در اختیار ما قرار می‌دهد. «خدا موجود است»، یک گزاره معرفتی است که از حقیقتی نفس‌الامری حکایت می‌کند، این گزاره به ما می‌گوید: در خارج از ذهن آدمی، حقیقتی به نام خدا وجود دارد. به رغم آنکه «خدا موجود است»، یک گزاره پایه دینی است، دستاورد نقل - آیات قرآن و روایات معصومان(ع) - نیست.

پیش از اثبات مبدأ دین و نبوت عامه و خاصه، و قبل از احراز حجیت کتاب مُنَزَّل و کلام و کردار معصوم، تمسک به نقل، مستلزم دور است. نخست باید وجود خدایی که نبی از ناحیه او مبعوث گشته و کتاب از جناب او آورده است ثابت گردد، سپس برای تبیین اثبات گزاره‌های دینی به نقل تمسک شود. چنان‌که ملاحظه می‌کنید گزاره «خدا موجود است»، اصل‌الاصول دین است، و همه گزاره‌های حکمی دین مبتنی بر آن است و اگر مبدأ و ماورایی نباشد، باید و نباید قدسی، و شاید و نشاید ارزشی، بی‌معنا خواهد بود. همه آموزه‌های حکمی و خلقی دین، جملگی معنی‌داری و ارزشمندی خود را وامدار آن‌اند و به مدد عقل ادراک و اثبات می‌شوند.

اینکه شمار اصول دین، سه یا پنج و گاه افزون‌تر انگاشته می‌شود، تنها یک تقسیم‌تعلیمی مسامحی است، والا اصل اصیل دین، یکی است و آن گزاره «الله موجود» است. اما می‌گوییم: از آنجا که خداوند، حکیم، عادل، رحیم و لطیف است، مخلوق خود را به مسیر کمال هدایت می‌کند؛ بدین‌سان نبوت و نزول وحی ثابت می‌شود. بدکاران و نیک‌کاران را کیفر می‌کند و پاداش می‌دهد؛ پس معاد لازم است.

انبیای الهی(ع) نیز احراز اصل‌الاصول دین را به عقل یا فطرت آدمیان ارجاع می‌دهند؛ منکران وجود خدا را مورد خطاب قرار می‌دهند که: «أَفِی اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (ابراهیم: ۱۰)؛ آیا در وجود خدایی که آسمانها و زمین را پدید آورده شکی هست؟ یعنی شما به عقلتان و فطرتتان رجوع کنید و ببینید آیا امکان دارد که خدا نباشد. بنابراین عقل و فطرت نقش معرفت‌زایی دارند و خود رأساً بخشهایی از معرفت دینی را تولید می‌کنند.

پاره‌ای از آیات مانند «كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (بقره: ۷۳)، «أَفَلَا لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (انبیاء: ۱۰)، همچنین آیات ۱۶۴ و ۱۷۰ و ۱۷۱ سوره بقره و نیز آیه ۲۲ سوره انفال، بر معرفت‌زایی عقل تأکید می‌ورزند؛ کما اینکه برخی از آیات، علم را به عنوان منبع یا مدرک حقیقت‌شناسی و معرفت‌یابی، عدل کتاب و حیانی می‌انگارند، مانند «اتَّوْنِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ اثَّارَةٍ مِنْ عِلْمٍ» (احقاف: ۴). برخی دیگر نیز سمع (نقل) و عقل را در عرض همدیگر حجت می‌دانند و بر منکران، احتجاج می‌نمایند، مانند «وَقَالُوا: لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (ملک: ۱۰).*

۱۳ فهم و حقوق

نقش دوم عقل در دین‌پژوهی، معناگری و گویانندگی دیگر مدارک است؛ بدون کاربرد عقل، درک نقل ممکن نمی‌گردد. اگر مخاطب دین، دارای عقل نبود، مخاطب دین نیز نمی‌بود؛ علت آنکه انسان بر جایگاه مخاطب دین تکیه زده است، همان مراتب خردمندی اوست؛ و نیز آدمی با کاربست همین موهبت، به فهم خطابات قدسی نایل می‌شود.

برخی آیات شریف، به نقش معناگری عقل اشاره دارد، مانند: «يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرْفُونَ مِنْ بَعْدِ مَا عَقِلُوهُ» (بقره: ۷۵). این آیه، سمع کلام خدا را مایه و مقدمه ادراک آن می‌داند، و آیاتی نظیر «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (یوسف: ۲) و «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (زخرف: ۴۳) سرّ فصاحت لسان قرآن را ممکن ساختن تعقل و تفهم آن می‌انگارد.

سومین نقش عقل، درستی‌آزمایی و معناسنجی است؛ یعنی هنگامی که معرفت و معنای خاصی از طریق مدارک و دوال دیگر به دست می‌آید، عقل آن معنا را مورد سنجش قرار می‌دهد، تا صواب و ناصواب را از همدیگر باز شناسد، و اگر از ظاهر آیه یا کلام معصوم، آموزه و گزاره‌ای ناسازگار با شاخصها و معیارهای عقلانی به دست آید، عقل، ما را به بازنگری در آن وامی‌دارد تا معنای دقیق و درست آیه و روایت را بازباییم، و اگر دستیابی به معنای معقول و مقبول میسر نگشت، ضمن اذعان به ناتوانی، همان‌جا متوقف می‌گردیم.

در صحت استناد آیات به مبدأ و حیانی، تردیدی نیست، اما اگر ظاهر سنت، مدعایی غیرعقلانی القا کرد، در درستی استناد آن به مبدأ معصوم می‌توان تردید روا داشت.

* بحث هرچند فشرده اما مشبعی، در باره منزلت موهبت عقل در منظر قرآن، در فصلی از مقاله «نهادهای راهنمای فهم قرآن» آمده است که از خلال آن، نسبت و مناسبات عقل و وحی در نگاهی قرآنی، به وضوح روشن می‌گردد (رشاد، ۱۳۸۳: ۱۰۱ - ۱۲۰).

نقش معرفت‌زایانه، معناگرانه و معناسنجانۀ عقل در قلمرو دین، هم در مقام کشف دین، و هم در مقام کاربرد سایر دوال و مدارک - مثلاً در کمک به کاربرد قرآن و سنت قولی و فعلی، برای کشف مرادات الهی - و هم در مقام تحقق و کاربست دین بروز می‌کند.

کارکردهای عقل، در قلمرو دین، تقسیمات و اقسام بسیاری دارد. از جمله فراگیرترین تقسیمات کارکرد عقل، تقسیم به دو قسم ۱. کارکردهای عام ۲. کارکردهای خاص است. گستره و انواع کارکردهای عقل، فعلاً بر اساس همین تقسیم، با ذکر حدود سی و پنج کارکرد طی چند فصل فشرده توضیح داده می‌شود. مطالب این نوشتار با کارکردهای عام (بند اول) آغاز و سپس از کارکردهای خاص (بند دوم) بحث می‌شود و در نهایت نوشتار با طرحنامه‌ای به عنوان «ساختار تفصیلی کارکرد و کاربرد عقل در دین‌پژوهی» (بند سوم) به پایان می‌رسد.

بند اول. کارکردهای عام عقل، در کشف و کاربرد دین

کارکرد عام عقل به آن کارکردی اطلاق می‌شود که اختصاص به حوزه خاصی از دین ندارد؛ کارکرد دین در حوزه‌ای خاص را کارکرد خاص تلقی می‌کنند. کارکردهای عام عقل بسیار گسترده است و از جمله آنها مواردی است که در ذیل به شرح آنها پرداخته می‌شود.

۱-۱. ادراک پیش‌انگاره‌های بایستگی دین

پیش از پذیرش دین باید به مدد دوال و منابع معرفتی غیرنقلی، مبانی و مناشی دین تبیین شود. عقل به استناد تجارب انباشته می‌گوید: انسان موجودی مدنی الطبع است و چون عقل و سایر منابع معرفتی در اختیار بشر بر تمامی حقایق عالم و همه مصالح آدم اشرف ندارد، خود نمی‌تواند همه قوانینی را که به نحو شایسته و بایسته، همه منافع حقیقی او را تأمین کند جعل نماید. پس مبدأ قانون باید کسی باشد که انسان و مصالح او را کما هو بشناسد. او نیز کسی نیست جز خالق آدمیان. بدین صورت است که مبانی ضرورت دین و طبعاً فلسفه نبوت به مدد عقل اثبات می‌شود و به تبع آن ضرورت پذیرش دین از سوی انسانها و لزوم دینداری نیز ثابت می‌گردد. به نظر عقل، تنها اعتقاد به دین کافی نیست، بلکه التزام بدان و محقق ساختن دین در صحنه زندگی فردی و اجتماعی آدمی نیز ضروری است والا لغو لازم می‌آید. پس عقل، علاوه بر اثبات مبدأ دین، و تبیین مبانی و مناشی آن، اثبات ضرورت دین و دین‌باوری و دینداری را نیز بر عهده دارد.

۲-۱. مبناسازی برای درک نظامهای معرفتی دین

علاوه بر اثبات پیش‌انگاره‌های پذیرش دین، و باورداشت آن، عقل براساس مبانی گوناگون، از جمله با اثبات «مبادی عزیمت برای کشف - فهم دین»، مبانی فهم هر کدام از حوزه‌ها و نظامهای معرفتی پنج‌گانه (یعنی بینش، کنش، ارزش، پرورش و دانش) دینی را مشخص می‌کند.

از باب مثال، عقل اثبات می‌کند که خداوند، حکیم و عادل است. در نتیجه ثابت می‌شود که گفتار و کردار او باید حکیمانه و عادلانه باشد. بنابراین احکام الزامی و ارزشی الهی نیز حکیمانه و عادلانه خواهند بود؛ و بدین‌صورت اعتقاد به حکمت و عدالت الهی را برای درک هویت نظامهای معرفتی دین، مبناسازی می‌کند و در اختیار فهمنده می‌گذارد. لهذا مفسر درک فروع را بر اساس اقتضائات این صفات سامان می‌دهد و اگر در خلال احکام مستنبطه، به آموزه‌ای برخورد که برخلاف حکمت بود یا ظالمانه می‌نمود، به دلیل ناهمخوانی با اصول و اوصاف عدل و حکمت، آن را مخدوش یا مشتبه می‌انگارد یا به عجز از فهم اذعان می‌دارد. البته همین اظهار عجز، در حد خود فهمی از مسئله است.

۳-۱. اثبات امکان فهم دین

اهمیت این پرسش که «آیا دستیابی به فهم درست و دقیق ممکن است؟» زمانی آشکارتر خواهد شد که به منازعات موجود بر سر امکان یا عدم امکان فهم حاق دین و دین حق توجه شود. برخی برآن‌اند که متن دینی به خاطر قرائت‌پذیر بودن، فاقد تعیین معنایی است و تفسیر عینی و نهایی ندارد! اینان قرائت‌پذیری را گاه حتی جزء خصایص دین به شمار می‌آورند! به اعتقاد ایشان، قرائت‌پذیری دین تا آنجاست که یک متن قرائتهای حتی متناقض را برمی‌تابد. به نظر آنان متون مقدس همه ادیان محکوم به این حکم کلی‌اند.

عقل، به استناد دلایل و شواهد روشن، قرائت‌پذیری متن وحیانی را ابطال می‌کند و فهم‌پذیری دین را اثبات می‌دارد. اینکه برخی از نصوص (آیات و روایات) از سوی افراد مختلف گاه متفاوت فهمیده می‌شوند، قابل انکار نیست. اما این بدان معنا نیست که همه نصوص دینی را، همه افراد، یکسره متفاوت می‌فهمند و این فهمهای متفاوت همگی با یکدیگر

متناقض و متهافت هستند. بلکه این ادعا، در حد موجبه جزئیه صادق است نه به نحو موجبه کلیه؛ زیرا غیر قابل فهم بودن دین با صفات حکمت، عدل مبدأ و ماتن و نیز هدایتگری حق و حکیمانگی و هدایت مالی متن دین مغایرت و معارضت دارد.

بسیاری از پرسشهای معطوف به امکان و روشمندی فهم دین، تنها با کاربرد عقل پاسخ می‌یابند.*

۱-۴. مساهمت در هویت‌شناسی حوزه‌های معرفتی دین

عقل به ما کمک می‌کند خصائل و خصائص هر یک از حوزه‌های معرفتی دین را شناسایی کنیم. شناخت اینکه مباحث و مسائل هر یک از حکمت نظری و حکمت عملی دارای چه ویژگی‌هایی است و اختصاصات حوزه‌های علم، عقائد، اخلاق؛ احکام دینی کدام است، در روند و فرایند کشف دین و طراحی و تأسیس قواعد و ضوابط متناظر بر کشف گزاره‌ها و آموزه‌های دینی هر یک از حوزه‌های معرفتی تأثیر تعیین‌کننده‌ای دارد.

۱-۵. مشارکت در تنسیق منطق کشف - فهم دین

یکی دیگر از کارکردهای عام عقل در حوزه دین، کمک به ساماندهی مجموعه ضوابط و قواعد عقلانی کشف - فهم دین و نیز نظام‌بخشی قواعدی است که از طرق منابع و مدارک دیگر از جمله قرآن و سنت دریافت می‌شوند؛ اگر امداد عقل نمی‌بود، این ساماندهی ممکن نمی‌شد. انسان در غیاب عقل - به فرض اینکه آدمی قادر به تأسیس قواعد کشف می‌بود و می‌توانستیم لفظ «قواعد» را بر آنها اطلاق کنیم - هرگز نمی‌توانست این قواعد را به گونه‌ای دستگاهواره انسجام بخشد تا در کشف دین و قضایای آن به کار بندد. بنابراین دستگاهواره کردن مجموعه آنچه تحت عنوان منطق کشف - فهم دین از آن یاد می‌کنیم، به مدد عقل صورت می‌بندد.

* در بحث مقارنه اجتهادگرایی و قرائت‌پذیرانگاری کتاب در دست انتشار درآمده بر منطق کشف دین، به نقد اجمالی نظریه قرائت‌پذیری پرداخته شده است.

۱-۶. ضابطه‌گذاری و قاعده‌سازی برای کشف - فهم دین

پاره‌ای از قواعد و ضوابط کشف - فهم دین را عقل ارائه می‌کند. برخی از این قواعد، دارای کاربرد عام‌اند و در درک چند حوزه به کار می‌روند. برخی از آنها نیز دارای کاربرد محدودند و در درک حوزه خاص یا حتی بخش مشخصی از یک حوزه، کارایی دارند.

از جمله قواعد عام که در همه حوزه‌ها دارای کاربرد است، قاعده لطف است که هم در کلام و هم در فقه از کارایی شایانی برخوردار است. در حوزه عقاید می‌گوییم: از خدا توقع می‌رود که از باب لطف، پیامبرانی را ارسال دارد تا آدمیان توفیق هدایت یابند؛ و به این ترتیب نبوت عامه اثبات می‌گردد. برای اثبات لزوم حجت و نصب امام معصوم نیز به قاعده لطف تمسک می‌شود؛ کما اینکه برای اثبات لزوم تشریح آموزه‌های حکمی و حکومتی، به این قاعده استناد می‌شود، می‌گویند: از باب لطف، خداوند باید قوانین حکومتی و آموزه‌های سیاسی کارآمدی را در اختیار بشر قرار دهد تا براساس آن آدمی به هدایت و نجات دست پیدا کند.

علاوه بر حوزه عقاید و احکام، قاعده لطف در حوزه ادله احکام نیز کاربرد دارد. مثلاً برخی برای اثبات حجیت اجماع به این قاعده تمسک کرده‌اند. متمسکان به این قاعده در اجماع، معتقدند اگر همه فقها و علمای حاضر در یک عصر بر حکمی اجماع کردند و همه آنان فتوای واحد اما خطا ابراز داشتند، از آنجا که در اثر حکم خطای آنان همه امت به خطا خواهند رفت، بر معصوم و حجت خداست که اجازه ندهد همه فقها خطا کنند تا به تبع آن همه امت به خطا بروند؛ بلکه وی به نحوی از انحا باید به یکی از فقها رأی درست را القا کند و یا خود به گونه‌ای در هیأت یک فقیه، رأی صحیح را ارائه کند تا یکپارچگی بر سر حکم خطا از بین برود و همه مؤمنان به خطا نیفتند.

کاربرد و کارایی یک مدرک یا روش یا قاعده، منوط به تحقق پاره‌ای شرایط و رعایت پاره‌ای شروط است. منظور ما از ضوابط کشف، شروط و شرایط کارایی و کاربرد یک مدرک و دال، همچنین روش و قاعده در کشف گزاره‌ها و آموزه‌های دینی است. عقل می‌تواند بسیاری از این شروط و شرایط را شناسایی و تعیین کند.

۱۷

فقه و حقوق

گستره کاربرد و کاربرد عقل در تفهم و تحقق دین

۷-۱. اکتشاف و اثبات حجیت مدارک و دوالّ دینی

کشف حجج دینی و اثبات حجیت دوالّ و مدارک، عمدتاً با مدد عقل صورت می‌بندد. بررسی این کارکرد عقل، بخش عمده علم اصول فقه را تشکیل می‌دهد. حجم بزرگی از مباحث اصول حتی در مبحث الفاظ عقلانی است.

۸-۱. قاعده‌گذاری و ضابطه‌پردازی برای احراز مدارک دینی

علاوه بر اثبات حجیت مدارک و دوالّ معتبر (منابع دینی)، شناسایی و تشخیص آنها نیز از جمله کارکردهای بسیار پر اهمیت عقل است. عقل با قواعد، ضوابط و روشهایی که ارائه می‌دارد، به مفسر و فهمنده کمک می‌کند مدارک حجیت را احراز نماید و مثلاً سنت را از غیرسنت باز بشناسد. بدون مدد عقل نه قادر به اثبات حجیت و نه قادر به احراز حجج و مدارک کشف دین هستیم.

۹-۱. نسبت‌سنجی میان دوالّ و مدارک معتبر

تعیین نسبت کلی میان هر یک از مدارک و دوالّ با دیگری، از مباحث بسیار حاد و حساس منطق اکتشاف دین است. اینکه به لحاظ ترتیب میان عقل، فطرت، کتاب، سنت قولی و سنت فعلی، کدام مهیمن و کدام تابع و پیرو است، کدام مقدم و کدام مؤخر است و در مقام مقارنه، کدام راجح است و کدام مرجوح، از مسائل تعیین‌کننده درک و دریافت دین است و عقل در این معرکه نقش‌نمایی دارد. این مسئله غیر از مسئله تعارض ادله است؛ در تعارض ادله ممکن است چاره‌جویی حل تعارض میان دو دلیلی که از افراد یک نوع از مدارک و دوالّ باشند، مورد بررسی قرار گیرند.

۱۰-۱. معناگری و ابراز مدارک

یکی از کارکردهای دیگر عقل، معناگری و گویانندگی آیات و روایات است. ابراز معنا (فهم و تفسیر) کتاب، سنت قولی و سنت فعلی، عمدتاً به کمک عقل صورت می‌بندد. این نقش عقل نیز از تعیین‌کننده‌ترین کارکردهای آن به شمار می‌رود.

۱-۱۱. سنجشگری و بازشناخت صواب و ناصواب در معرفت دینی

علاوه بر آنکه عقل در کشف حجج و اثبات حجیت و نیز احراز مدارک و دوال و همچنین در ابراز معانی آنها نقش آفرینی می‌کند، به ما کمک می‌کند که معرفت سره از ناسره را نیز بازشناسیم. عقل با جعل ضوابط و قواعد و طراحی روشگانه‌های مناسب این امکان را برای مفسر فراهم می‌سازد.

۱-۱۲. آسیب‌زدایی و علاج خطاهای معرفت دینی

علاوه بر تمامی کارکردهایی که برای عقل برشمرده شد، یکی دیگر از کارکردهای عقل در قلمرو دین‌پژوهی، علاج خطاهای واقع‌شده در معرفت دینی است. زمانی که معرفتی را به هر طریقی - چه از طریق عقل، چه دیگر مدارک - به دست آوردیم، سپس دریافتیم که در تحصیل معرفت خطا کرده‌ایم، باز این عقل است که راه رفع و جبران خطا را به ما می‌آموزد. توضیح اینکه علاوه بر آسیب‌شناسی معرفت دینی (که در بالا از آن یاد کردیم) عقل از معرفت دینی آسیب‌زدایی می‌کند - و این توانایی خود کارکرد مستقلی قلمداد می‌گردد - و می‌توان بلکه می‌باید این دو کارکرد را دو کارآیی جداگانه به شمار آورد. از این‌رو در ذیل منطق کشف - فهم دین، طرح بحثی تحت عنوان راهکارهای علاج و آسیب‌زدایی از فهم دین و کاربرد مدارک کشف، ضرورت می‌یابد؛ این راهکارها عمدتاً عقلانی است.

۱-۱۳ و ۱-۱۴ و ۱-۱۵. چاره‌جویی برای انواع تقابلهای

سه نوع تقابل، در حوزه منطق کشف و معرفت دینی، ممکن است رخ دهد:

۱. تقابل میان دو حکم، که اصطلاحاً به آن تزامم حکمین می‌گویند؛ یعنی دو حکم با هم تزامم می‌یابند، آن‌سان که نمی‌توان هر دو را همزمان اجرا کرد. مانند وجوب نجات همزمان دو غریق.

۲. تقابل بین دو دلیل، که به آن تعارض دلیلین اطلاق می‌شود؛ مبحث تعادل و تراجم در اصول به این مسئله می‌پردازد.

۳. تقابل در مصداق متعلق دو حکم (یعنی گاه مصداق متعلق دو حکم، متحد می‌شوند) که از آن می‌توان به تضاد متعلقین تعبیر کرد. اینجا، خود حکمها یا دلایل، با هم تزامم و

تعارض ندارند، بلکه مصداق پیش روی ما، هم مصداق متعلق نهی و هم مصداق متعلق امر است؛ گویی یک فعل توأمأ هم مصداق «منهی عنه» و هم مصداق «مأمور به» است. در اصطلاح علم اصول به آن «اجتماع الامر و النهی فی متعلق واحد» گفته می‌شود.

مثال معروف این مسئله که نوعاً در کتب اصولی ذکر می‌شود، این است که فردی در مکانی غضبی قرار دارد و هم اکنون باید نماز هم بخواند. از سویی به حکم امر «صَلِّ»، اقامه نماز بر او واجب است و از دیگر سو، به حکم نهی «لَا تَغْصَبْ»، باید از تصرف در مکان غضبی خودداری کند. چنین فردی وقتی مثلاً به رکوع می‌رود، فعل او از حیثی حرکت صلاتیه است و متعلق وجوب، و از حیث دیگر همین حرکت، مصداق تصرف در مال غیر و فعل غضبی است و متعلق حرمت. اینجا تزامم حکمین رخ نداده است - بلکه نماز واجب است به جای خود، و غضب نیز حرام است به جای خود - و دو دلیل نیز با هم تعارض نکرده است؛ چرا که یکی از ادله، بر وجوب نماز دلالت دارد و دلیل دیگر نهی از غضب می‌کند و بر حرمت غضب دلالت دارد؛ تنها متعلق دو حکم، از لحاظ مصداق با هم تصادق و تطابق کرده‌اند.

البته مسئله به این سادگی که بیان شد، نیست. این مبحث معركة آراست؛ چنان‌که بزرگانی چون آخوند خراسانی (خراسانی، بی‌تا: ۸۹ - ۱۶۰) و میرزای نائینی (ره) - م ۱۳۵۵ ق - (کاظمینی، ۱۴۰۴: ۳۹۴ - ۴۵۳) که از اصولیان سترگ و فقهای بزرگ و معاصر همدیگرند، در این مسئله با هم تقابل تام دارند. این نزاع قبل و بعد از آن دو بزرگوار هم جریان داشته است و همچنان ادامه دارد.

راهکاریابی و چاره‌جویی برای هر یک از سه تقابل پیش‌گفته، (تزامم حکمین، تعارض دلیلین، تصادق متعلقین)، می‌تواند سه مورد از کارکردهای مهم عقل - به ویژه در قلمرو استنباط احکام - قلمداد شود. البته فرض برخی از این تقابلهای، در حوزه استنباط گزاره‌های عقیدتی دین که حل آن بر عهده عقل باشد، نیز ممکن است. بدین ترتیب سیزدهمین، چهاردهمین و پانزدهمین کارکرد عقل را با هم مورد اشاره قرار دادیم.

۱-۱۶. حکم به ضرورت التزام به مفاد قضایای دینی

عقل همان‌طور که در حوزه احکام، آدمی را به پایبندی جوارحی و احیاناً جوانحی به آموزه‌های حکمی و کنشی وا می‌دارد، در حوزه اخلاق نیز آدمی را به تبعیت از آموزه‌های

اخلاقی و مینشی فرا می‌خواند. این کارکرد، در حوزه عقاید، به صورت توجیه ضرورت اعتقاد یعنی تنها التزام قلبی (جوانحی) بروز می‌یابد. عقل می‌گوید: اگر گزاره لاهوتی به ادله معتبر اثبات شد، اعتقاد و اعتراف بدان بایسته است؛ هرچند آن‌گاه که یک گزاره با ادله عقلی ثابت شود، خود به خود موجب اقناع عقل می‌شود و لاجرم موجب اعتقاد می‌گردد. اینجا اثبات گزاره همان و تثبیت آن در قلب آدمی نیز همان؛ در نتیجه، انسان وقتی مثلاً با عقل به وجود خدا پی می‌برد، همزمان به خدا معتقد نیز شده است؛ و میان «شناخت» و «باور»، میان ادراک و ایمان فاصله‌ای نیست.

در شمارش و شرح کارکردهای عام عقل به همین عدد و حدود بسنده می‌کنیم، هرچند کارکردهای عام عقل افزون‌تر از موارد برشمرده شده است. در ادامه، پاره‌ای از کارکردهای خاص عقل توضیح داده می‌شود.

بند دوم. کارکردهای خاص عقل در تحقیق و تحقق هر یک از حوزه‌های دین

پیش‌تر گفتیم: از میان تقسیمات هشت‌گانه کارکردهای عقل، مهم‌ترین تقسیم، تقسیم کارکردها به عام و خاص است. تا اینجا کارکردهای عام عقل در قلمرو اکتشاف دین را به اختصار مورد بحث قرار دادیم. اکنون به شرح مختصر کارکردهای خاص عقل در دو مقام تحقیق و تحقق هر یک از نظامها و حوزه‌های معرفتی معیشتی دین می‌پردازیم. اگر کارکردهای عام را فقط به آن دسته از کارکردهایی که در اکثر حوزه‌های پنج‌گانه دین یا دست کم در دو حوزه به‌کار می‌روند اطلاق کنیم، کارکردهای خاص را باید به کارکردهایی اطلاق کرد که تنها در یک حوزه بروز می‌یابد.

در میان اقسام کارکردهای خاص، بیشترین کاربرد را عقل در حوزه عقاید و علم دینی (۱-۲) داراست؛ حوزه‌های احکام (۲-۲)، اخلاق (۳-۲)، تربیت (۴-۲)، در مراتب بعدی قرار می‌گیرند.

۱-۲. کارکردهای خاص عقل در حوزه عقاید (باورها - گزاره‌های لاهوتی)

۱-۱-۲. ادراک استقلالی اصول عقاید

از جمله کارکردهای خاص عقل، در حوزه عقاید، ادراک استقلالی امهات گزاره‌های لاهوتی است. عقل، باورهای اصلی و پایه‌ای مانند وجود واجب، توحید، معاد، ضرورت دین و نبوت عامه را مستقلاً درک می‌کند.

ادراک استقلالی، ادراکی است که همه مقدمات یا دست کم کبرای استدلالِ موگد معرفت، عقلی باشد. اما استدلالی که کبرای آن نقلی باشد، ادراک مستقل عقلی به دست نخواهد داد.

۲-۱-۲. ادراک و اثبات گزاره‌های فرعی لاهوتی دین

ادراک و اثبات پاره‌ای از گزاره‌های فرعی نیز از عهده عقل ساخته است. مثلاً علاوه بر اثبات «ضرورت نبوت»، پاره‌ای از فروع این اصل مانند عصمت نبی نیز به مدد عقل درک می‌شود. عقل می‌گوید: اگر نبی معصوم نباشد، احتمال خطا در تلقی یا تعبیر یا تبلیغ وحی یا اجرای شریعت منتفی نخواهد بود؛ نیز در مقام التزام به شریعت امکان ارتکاب خلاف از سوی او وجود دارد. و اینها موجب تعارض و احیاناً باعث حیرت مؤمنان خواهد گشت. اگر نبی معصوم نباشد وحی را درست دریافت نخواهد کرد و یا غیر وحی را وحی خواهد انگاشت، یا قادر به تعبیر صحیح یافته و حیانی نخواهد شد و در مقام انتقال و تبلیغ دچار خطا خواهد شد. و این همه به نقض غرض از نبوت منجر خواهد گشت.

«پیامبر باید معصوم باشد» یا «نبی معصوم است»، یک گزاره لاهوتی فرعی است، اما مُدرک و مدلول عقل است. فهرست گزاره‌های لاهوتی فرعی که عقل آنها را ادراک می‌کند، فهرست بسیار بلندی است.

الهیات بالمعنی الاخص در فلسفه اسلامی می‌کوشد عقاید دینی را حتی به زبان فلسفه (عقل برهانی محض) کشف و اثبات کند. وقتی از الهیات بالمعنی الاخص در فلسفه بحث می‌شود، طبعاً ما با مجموعه‌ای از گزاره‌های عقلی سروکار داریم که با مقدمات عقلی ادراک و اثبات می‌شوند. در علم کلام نیز وضع چنین است. کلام - گرچه دانش چند افزاری و چند روشگانی است - اما در زمره علوم عقلی به شمار می‌رود؛ زیرا عقل، اصلی‌ترین دال و روش عقلی مهم‌ترین روش کشف گزاره‌های عقیدتی یا دفاع از آنهاست. از این رو عمده مباحث و مفاهیم مورد بحث در کلام عقلی‌اند.

۲-۲. کارکردهای خاص عقل در حوزه احکام (بایدها)

کارکرد عقل در حوزه احکام بسیار گسترده است. اکنون به برخی نمونه‌ها و موارد بارز اشاره می‌کنیم.

۲-۲-۱. ادراک پاره‌ای از امهات قضایا و احکام عمده

بخش قابل توجهی از اصول و امهات احکام الهی عقلانی است. این احکام بدون ابلاغ شارع نیز قابل درک بود و همین امر موجب آن شده است که عقل به عنوان یکی از منابع فقه قلمداد شود. مراجعه به قواعد فقهیه که احکام کلی فقهی‌اند، به وضوح این کارکرد عقل را تأیید می‌کند.

۲-۲-۲. ادراک استقلالی پاره‌ای از علل و حکم احکام دینی

در حوزه احکام ما با بایدها (امر و نهی: طلب انجام دادن فعل و طلب ترک کردن فعل) سروکار داریم. از این جهت از احکام به «بایدها» تعبیر می‌کنیم. اما در اخلاق، سروکار ما با شایدها و نشاید‌هاست، زیرا آنجا سخن از خوب و بد، شایست و ناشایست است.

در تفکر دینی، تفکیک میان «شایدها» و «بایدها» را مسلمانان انجام داده‌اند و این کار بسیار دقیق و درستی است و مرهون جامعیت و غنای دین اسلام است. در ادیان دیگر نظیر مسیحیت موجود و یا در دین‌واره‌هایی مثل بودیسم، این تفکیک ممکن نیست. از این رو در این ادیان و دین‌واره‌ها، حوزه‌ای معرفتی به عنوان «احکام» وجود ندارد، بلکه مجموعه معارف آنها به عقاید و اخلاق تقسیم می‌شود. اگر بایدهایی هم در این مسالک باشد، در ذیل اخلاق گنجانده می‌شود. چون بخش احکام اسلام غنی است، ما مسلمانان این بخش را از اخلاق جدا کرده‌ایم. البته دریغاً که در مقام تولید معارف، در مقایسه با بخش احکام، در بخش اخلاق، کم‌کاری فاحشی به چشم می‌خورد.

در حوزه احکام، منبع اول قرآن است، منبع دوم، سوم، چهارم و پنجم به ترتیب سنت قولی، عقل و سنت فعلی و احياناً فطرت هستند، اجماع نیز جزء منابع فقه قلمداد شده است. بخش عمده اصول و قواعدی که در مقام استنباط احکام به کار می‌رود، اصول و قواعد عقلی‌اند؛ هرچند در مقام بحث، قائل به تشریحی بودن آنها باشیم و بکوشیم حجیت آنها را مستند به تشریح نماییم که رویکرد شایع در اصول فقه کنونی چنین است. قواعد فقهیه عمدتاً عقلی‌اند، زیرا این قواعد به دو قسم تقسیم می‌شوند:

۱. ناشی از رویه عقلانی‌اند، اما به دلیل عدم ردع شارع حجت قلمداد شده‌اند. اگر بنیه و باطن برخی موارد حتی این گروه را بکاویم، می‌بینیم در متن آن یک استدلال عقلی نهفته است و عقلاً نیز به لحاظ وجود چنین پشتوانه‌ای است که بر وفق آن عمل کرده‌اند.

۲. متکی به دلیل یا ادله عقلی‌اند و قواعد کاملاً عقلی محسوب می‌شوند.

از این رو ادراک و اثبات عمده و امهات قضایای فقهی به کمک عقل صورت می‌بندد. البته حضور و نفوذ عقل در فروع عبادی کمرنگ است.

۲-۲-۳. مساهمت در تشخیص صغریات و مصادیق احکام کلی شرعی (حکم‌شناسی)

تشخیص صغریات و مصادیق احکام کلی شرعی، یکی از کارکردهای عمده عقل است. رد فروع بر اصول بدون کاربرد عقل ممکن نیست. مثلاً این عقل است که می‌تواند ضرر را از غیر ضرر تشخیص دهد و امکان کاربست قاعده لاضرر را در موارد و مصادیق فراهم آورد.

۲-۲-۴. تشخیص موضوعات احکام (موضوع‌شناسی)

موضوعات احکام، سه قسم‌اند: شرعی، عرفیه، علمیه:

۱. موضوعات شرعی: موضوعاتی که مختار شارع است، و شارع آنها را جعل کرده است، مانند صلوات و صوم.

۲. موضوعات عرفیه: موضوعاتی که تابع تلقی عرف عام است و شارع نیز آنها را از عرف گرفته است. وقتی در میان مردم، نوعی از فعل و انفعال مالی و ملکی، و داد و ستد کالایی، «بیع» نامیده می‌شود، و شارع نیز آن را تلقی به قبول می‌کند، احکام صادر از سوی او بدان موضوع با همان تلقی عرفی‌اش تعلق می‌گیرد.

۳. موضوعات علمیه: گاه موضوع نه از آن قسمی است که شارع آن را جعل کرده است، و نه از آن نوعی است که عرف و عامه مردم بتوانند آن را درک کنند، بلکه شناخت آن حاجتمند تخصص و خبرویت خاصی است، و باید در چارچوب رشته علمی خاص و با مهارت ویژه‌ای تشخیص داده شود. این گروه را موضوعات علمیه می‌نامیم.

تقسیم ثلاثی فوق، تقسیمی است که نویسنده این مقاله پیشنهاد می‌کند، زیرا به نظر این جانب، موضوعات عرفی را باید به دسته‌ای اطلاق کرد که عموم و عرف مردم آن را بشناسند. اما موضوعاتی که دقیق و پیچیده‌اند و تشخیص آنها نیازمند مطالعه تخصصی و مذاقه علمی است، باید در ذیل گروه مستقلی تحت عنوان «موضوعات علمیه» قرار گیرند. تشخیص این گروه، گاه مستلزم اجتهاد جدی است که کار فقیه است و گاه کار متخصصان دیگر علوم مانند طبیعیات و جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و . . . است. اینکه گفته می‌شود: فقیه را کاری به

موضوعات احکام نیست، به نحو مطلق درست نیست؛ چراکه موضوعات مخترعه شرعیه را فقط فقیه می‌تواند استنباط کند؛ و نیز اینکه مشهور، موضوعات عرفیه را، با این استدلال که این موضوعات غیرشرعی هستند، مطلقاً از عهده فقیه خارج می‌دانند، صحیح نیست؛ زیرا برخی موضوعات گرچه شرعی نیستند، تشخیص آنها به تخصص و علم نیاز دارد و این تشخیص، گاه فقط با تخصص فقهی میسر است.

عقل در تشخیص موضوعات علمی ذی‌دخل است، زیرا علم، حتی علم تجربی، دستاورد عقل است؛ چون حس جزء بین است و حکم صادر نمی‌کند و ادراک کلی یا صدور حکم کلی از او بر نمی‌آید. استنباط موضوعات مخترعه شرعیه نیز مانند سایر مسائل اجتهادی بدون دخالت عقل میسر نمی‌گردد.

۲-۲-۵. ادراک فلسفه احکام

احکام، مبتنی بر مصالح و مفاسد و عقل قادر به تشخیص بسیاری از این مصالح و مفاسد است. تبیین فلسفه فقه به معنای فلسفه احکام (و نه فلسفه علم فقه، که جزئی از فلسفه معرفت دینی است) که شامل مقاصد الشریعه و علل الشرایع نیز می‌شود و بخشی از فلسفه دین قلمداد می‌گردد، بر عهده عقل است. اصولاً فلسفه‌های مضاف از سنخ فلسفه و در زمره علوم عقلی‌اند.

۲-۲-۶. درک آثار مترتب بر اجرای احکام

علاوه بر درک مصالح و مفاسد مقام نظر و نفس الأمر، تشخیص مصالح و مفاسد مقام اجرا نیز از عقل برمی‌آید. این عقل است که تشخیص می‌دهد وقتی حکم تحقق یافت، چه نتیجه‌ای به بار می‌آورد؛ سود یا زیان. این کارکرد، بر نوع حکم تعلق گرفته بر موضوع، تأثیر تعیین‌کننده دارد؛ آن‌سان گاه موجب تبدیل حکم می‌گردد. بنا به برخی روایات گاه به جهاتی و در بعضی ظروف و شرایط، اجرای بعضی از احکام باید تعطیل شوند (حرعاملی، ۱۴۰۳: ۳۱۸). این را کدام قوه جز عقل تشخیص می‌دهد؟ البته ممکن است تشخیص مفاسد مترتب بر احکام در مقام اجرا، گاه مصداق کارکرد عقل در حل تراحم احکام قلمداد گردد.

۲-۲-۷. حکم به تأمین و یا ترخیص و بلکه حق تقنین، در موارد مسکوت عنها

در پاره‌ای موارد که به آنها «مالانصّ فیه» به تعبیر میرزای نائینی، «منطقه الفراغ» به تعبیر شهید صدر یا «مَقْوُض التَّشْرِیع» به تعبیر ما، می‌توان اطلاق کرد، عقل حکم به تأمین یا ترخیص

و بلکه حق تقنین برای بشر می‌کند؛ در برخی روایات نیز از این امر ذکر صریح شده است. از جمله امیر حکمت و بلاغت (سلام‌الله‌علیه) فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَكَتَ عَنِ أَشْيَاءٍ وَلَمْ يَسْكُتْ عَنْهَا نِسْيَانًا.» (صدوق، ۱۴۰۴: ۱۵/۵۳؛ حرعاملی، همان: ۶۱/۱۲۹) با الهام از این بیان شریف، می‌توان از آن به موارد «مسکوت عنها» نیز تعبیر کرد؛ البته همین سکوت می‌تواند به معنای تفویض حکم باشد و تفویض، خود حکم این موارد به شمار آید.

اینجا برخی نیز بر آن‌اند که در این موارد عقل حکم به ترخیص می‌دهد؛ یعنی چون نصی در نهی از مورد وارد نشده پس حکمش اباحه است. برخی نیز می‌گویند: شارع باید حکمش را به هر نحو ممکن به مکلف ابلاغ می‌فرمود، اما حال که ابلاغ نفرموده است اگر مکلف مرتکب آن شد، نمی‌تواند او را مجازات کند، زیرا خدا حکیم است و عقاب بلا بیان قبیح است و حکیم هرگز مرتکب قبیح نمی‌شود، پس مکلف در امان است.

مباح دارای سه معنا یا کاربرد است: ۱. فاقد حکم، ۲. مجاز (محرکوم به جواز)؛ مباح بالمعنی الاخص، ۳. مقابل حرام که شامل واجب، مستحب، مجاز و مکروه می‌شود؛ یعنی آنچه حرام نیست؛ مباح بالمعنی الاعم. البته باید در جای خود و با فراغت کافی بحث شود که معنا یا مقتضی فقدان نص یا سکوت شارع چیست.

۲-۲-۸. تعیین سازکار تحقق احکام اجتماعی دین (برنامه، سازمان، روش)*

یکی از ساحات مشیت تشریحی الهی، مقام اجرای شریعت است که مستلزم برنامه‌ریزی و سازماندهی و روش‌گزینی (تخطیط، تنسیق و تنهیج) است. مراد از این سه عنصر، مجموعه تمهیدات عملی شدن دین و به تعبیر دیگر، عملیاتی کردن شریعت به حسب ظروف عصری و مصری، قومی و اقلیمی است.

بخشی از این عناصر سه‌گانه، ذاتی حکومت و جامعه دینی‌اند و جایگزین‌پذیر نیستند و باید از مدارک شرعی اخذ و استنباط گردند. بخشی از آنها عَرَضی‌اند. اصولاً احکامی که در شئون حکومت با آنها سروکار داریم سه دسته‌اند: ۱. احکام مصرحه ۲. احکام مستنبطه ۳. احکام مفوضه. عناصر ذاتی حکومت دینی از نوع اول و دوم‌اند و عناصر غیرذاتی در زمره

* این کارکرد عقل را در دموکراسی قدسی، توضیح داده‌ام. ر.ک: رشاد، ۱۳۸۲.

دسته سوم‌اند. عقل در باب دسته اول و دوم نقش معناگری و سنجشگری را ایفا می‌کند و در باره دسته سوم سهم‌گذار است، یعنی در جایگاه منبع معرفت‌زا می‌نشیند و مرجع تشریح است. شارع معلوم داشته است که به هنگام حضور معصوم، باید امور حکومت، تحت امر او سامان یابد و به هنگام عدم حضور معصوم، به جای وی باید فقیه جامع به اجرای احکام قیام کند. این از ذاتیات دینی است. اما آیا تفکیک قوا لازم است یا نه و در صورت لزوم، آیا فقیه می‌تواند خود نقش ریاست قوه مقننه را نیز عهده‌دار گردد و در کنار او رئیس قوه قضائیه و رئیس قوه مجریه، (با حفظ تفکیک قوا) با هماهنگی و نظارت او اداره دو بخش دیگر نظام را عهده‌دار باشند، یا اینکه قوه مقننه جداگانه اداره شود اما قوه مجریه و قضائیه در قالب یک قوه سامان یابد، یعنی یک قوه وظیفه قضاوت و اجرا را توأمان بر عهده بگیرد و قوه دیگر نیز قانون بگذارد و فقیه نیز ولایت و هدایت مجموعه را عهده‌دار باشد.

همچنین ممکن است گفته شود قوای حکومت باید از سه قوه به چهار، بلکه پنج قوه، تجزیه و توسعه پیدا کند، مثلاً قوه قهریه (نیروی نظامی) باید مستقل از سه قوه دیگر سامان گیرد تا قوه مجریه یا دیگر قوا با تسلط بر قدرت قهریه، اراده خود را بر دیگر بخشهای نظام تحمیل نکنند. نیز علاوه بر قوای اربعه، باید قوه مستقل دیگری به عنوان قوه ثقافیه در نظام تعبیه شود، زیرا اگر یکی از قوای ثلاثه، فکرپردازی و ذهنیت‌سازی را منحصراً در اختیار داشته باشد، رأی‌سازی را نیز در اختیار خواهد داشت. چنان‌که در الگوی کنونی جمهوری اسلامی قوه نظامی و ثقافی، در اختیار هیچ‌یک از سه قوه قرار نگرفته، بلکه تحت اشراف رهبری است و این تصمیمی کاملاً عاقلانه و واقع‌بینانه است. بنابراین مستقل بودن قوه ثقافیه و قوه قهریه با همان مبنا و ملاک اصل نظریه تفکیک قوا، قابل دفاع است. در نتیجه سازماندهی حکومت می‌تواند منعطف و تابع ظروف متغیر متفاوت باشد و به شیوه علمی صورت بندد و علم نیز فرآورده‌ای عقلانی است. چون تعیین بخش ذاتیات حکومت دینی کاری اجتهادی است، عقل در این بخش، نقش تفسیرگری و سنجشگری ایفا می‌کند.

ممکن است این کارکرد عقل بخشی و مصداقی از مصادیق کارکرد پیشین قلمداد شود، و ذکر مستقل آن را دست کم به مثابه ذکر خاص بعد از عام و از باب تأکید ویژه بر مورد خاص بینگاریم.

۲-۳. کارکردهای عقل در حوزه اخلاق (ارزشها و نظام منشی دین)

کارکردهای عقل در حوزه اخلاق، کمابیش شبیه کارکردهای آن در حوزه احکام و نظام کنشی دین است و راز این شباهت در آن است که دو حوزه احکام و اخلاق، در قلمرو حکمت عملی دین تعریف می‌شوند. از این جهت یکی از تقسیمات کارکرد عقل، تقسیم به تبع دو قلمرو کلی: ۱. حکمت نظری (عقاید و علم دینی) ۲. حکمت عملی (احکام، اخلاق و تربیت دینی) است. خصائل منشی آدمی در رفتار او بروز پیدا می‌کند. هر چند بر اساس اصطلاح دیگر، حکمت عملی فقط به اخلاق اطلاق می‌شود.

در اینجا به برخی از کارکردهای عقل در حوزه اخلاق اشاره می‌کنیم:

۲-۳-۱. ادراک مبانی اخلاق و علل و حکم قضایای اخلاقی

ادراک حسن و قبح، یکی از کارکردهای عقل در حوزه نظام معرفتی معطوف به اخلاق است.

خواجه نصیر طوسی (۵۹۷-۶۷۲ ق) احکام فعل را از حیث حسن و قبح به صورت حصر عقلی تبیین کرده، سپس برای اثبات عقلی بودن تشخیص و ادراک حسن و قبح افعال، به ادله زیر تمسک نموده است:

یک) بالوجدان درک می‌کنیم که بعضی از افعال قبیح و برخی دیگر حسن هستند و اگر شارع هم ظلم را قبیح و عدل را حسن قلمداد نمی‌کرد، ما به‌طور وجدانی به حسن عدل و قبح ظلم، واقف می‌شدیم.

دو) اگر ما حسن و قبح افعالی را که ذاتاً قبیح و حسن هستند، در گرو حکم شارع بدانیم (نظیر آنچه اشعریین می‌پندارند)، منکر حسن و قبح شرعی نیز شده‌ایم.

توضیح اینکه اگر معتقد باشیم فعل قبیح و حسن را به عقل نمی‌توانیم درک کنیم، آن موقع جایز خواهد بود که شارع همان‌طور که مرتکب فعل حسن می‌شود، (العیاذ بالله) مرتکب فعل قبیح (مثلاً دروغ) نیز بشود؛ و اگر عقلاً جایز باشد که شارع دروغ بگوید، ما نمی‌توانیم به صدق اعلامها و ابلاغهای او جزم پیدا کنیم، چون همیشه احتمال خواهیم داد که او به دروغ بگوید: «این خوب است و آن بد است!» از این جهت است که اگر ما عقلاً حسن و قبح را انکار کردیم، در واقع شرعاً هم آن را انکار کرده‌ایم.

سه) اگر حسن و قبح قابل ادراک عقلی نباشند، پس این دو باید بتوانند جایگزین همدیگر بشوند؛ یعنی چیزی که قبیح است، به جای حسن و چیزی که حسن است به جای قبیح بنشینند! در حالی که همگان می‌دانند امکان ندارد کذب جای صدق بنشیند و بگوئیم کذب خوب است؛ یا صدق به جای کذب بنشیند و سپس بگوئیم صدق بد است. پس معلوم می‌شود که حسن و قبح عقلاً درک شده است.*

از آنجا که عقل غیر از فطرت است و مرتبه‌ای از نفس نیست، و نفس، مفطور و سرشته به فطرت الهی است، وجه نخست از سه وجه مذکور را می‌توان دلیل فطری قلمداد کرد.

با این توضیحات، روشن گردید که یکی از مهم‌ترین کارکردهای عقل، ادراک و اثبات حسن و قبح افعال است؛ این ادراک هم مبنای اخلاق می‌باشد و هم پایه بسیاری از مباحث فقهی و تربیتی؛ زیرا دین واحد نمی‌تواند در دو نظام کنشی و منشی خود دو حکم موازی متعارض صادر کند؛ کاری در اخلاق ناروا اما در فقه روا باشد یا بالعکس. لاقلاً در موارد شدت حسن و قبح، که حکم اخلاقی را به حد الزام می‌رساند، تعارض حکمهای دو نظام و حوزه معرفتی دین قابل دفاع نخواهد بود.

۲-۳-۲. ادراک استقلالی امهات قضایای اخلاقی

عقل، علاوه بر آنکه چرایی حکم اخلاقی را ادراک می‌کند، هستی و چیستی عمده و امهات قضایای اخلاقی را نیز درک می‌کند. وقتی ذهن و زندگی، کنش و کردار اقوام و ملل مختلف، اعم از دیندار و غیردیندار، را می‌کاویم، متوجه می‌شویم در میان آحاد و اجتماعات بشری، اشتراکات ارزشی و منشی بسیاری وجود دارد.

گزاره‌هایی مانند «کذب، قبیح است»، «صدق حسن است»، «امانت‌داری، حسن است» و «خیانت در امانت، قبیح است» و... که مورد اجماع همه جوامع و مجامع بشری‌اند بسیارند، و اگر دین هم ابلاغ نکرده بود، می‌توانستیم آنها را به مدد عقل و فطرت ادراک و اثبات کنیم.

* «الفعل المتصف بالزائد، اما حسن او قبیح؛ والحسن اربعة؛ و هما عقلیان؛ للعلم بحسن الاحسان و قبح الظلم - من غیر شرع -؛ و لانتفاعهما مطلقاً، لو ثبتا شرعاً؛ و لجاز التعاكس» (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۹۷).

۲-۳-۳. تشخیص صغریات و مصادیق قضایای اخلاقی

علاوه بر شناخت مبادی و مبانی و کلیات و کبریات، عقل افعالی را که مصداق و صغرای کلیات و کبراهای اخلاقی است می‌شناسد؛ یعنی نه تنها می‌گوید: کذب بد است، بلکه فعلی را که مصداق کذب است، تشخیص می‌دهد.

۲-۳-۳. تشخیص مفسد و مصالح مترتب بر اجرای احکام اخلاقی و درک اولویتها و رفع تزامم میان احکام اخلاقی با همدیگر و نیز احکام اخلاقی با احکام فقهی

اگر پیامبر خدا تحت تعقیب عده‌ای جانی باشد، آیا من باید به کسانی که به قصد قتل نبی خدا، در پی‌اش هستند، و محل اختفای او را از من می‌پرسند، بگویم که او در کجا پنهان شده است؟ در اینجا عقل می‌بیند که اگر حکم اخلاقی رعایت شود یک حکم اولی و اهم، پایمال می‌گردد و قتل نفس، آن هم قتل نفس نبی، اتفاق می‌افتد. لذا ترجیح می‌دهد برای تحفظ حکم اهم حکم مهم ترک شود، چرا که راست گفتن در اینجا عملاً نوعی معاضدت و مساعدت در قتل نبی که اکبر کبائر و اقبیح قبایح است، محسوب می‌شود. عقل مفسد و مصالح مترتب بر اجرای احکام اخلاقی را تشخیص می‌دهد و بر اساس آن، اولویتها را تعیین می‌کند و از این رو به حکم عقل، قادر می‌گردیم اولی را بر غیر اولی و اهم را بر مهم ترجیح دهیم.

۲-۳-۵. ترخیص یا جعل حکم اخلاقی در موارد خلأ

آنجا که شارع حکم اخلاقی صادر نکرده باشد، عقل به تشخیص خود جعل حکم می‌کند. نقش عقل در قلمرو اخلاق پررنگ‌تر از قلمرو احکام است؛ زیرا جولان عقل در بخش عبادیات احکام محدود است، و در بخش معاملات نیز مصرحات فراوانی مانند ابواب حدود، دیات، قصاص و امثال اینها وجود دارد؛ از همین روست که وفاق میان آدمیان در حوزه اخلاق افزون‌تر از حوزه احکام و حقوق است؛ چرا که همه آنها حکم اخلاقی را بیشتر از منابع مشترک عقل و فطرت آدمی اخذ می‌کنند. اما در احکام، از آنجا که دینداران از منبع شریعت نیز بهره‌مندند و ملحدان به این منبع بی‌اعتنایند، اختلاف میان جوامع دیندار و بی‌دین چشمگیر است.

۲-۳-۶. تحریک به فعل و کسب فضایل و نیز تحریص به دفع و ترک رذایل

واداشت و تحریک به کسب فضائل و فعل حسنات و همچنین دفع و ترک رذایل و قبایح نیز یکی دیگر از کارکردهای عقل در حوزه اخلاق به شمار می‌رود.

۲-۳-۷. تعیین سازکار تحقق اخلاق دینی

تعیین عمده سازکار (برنامه، سازمان و روش) تحقق اخلاق نیز از دیگر کارکردهای عقل است. تذکر: در صورتی که کارکردهای عام را به کارکرد مشترک بین حوزه‌ها - هرچند میان دو حوزه - اطلاق کنیم، عمده کارکردهای عقل در قلمرو حکمت عملی، در زمره کارکردهای عام قرار خواهند گرفت.

۲-۴. کارکردهای اختصاصی عقل در حوزه تربیت دینی و علم دینی

کارکرد عقل در حوزه معرفت تربیتی دین نیز نظیر سه حوزه عقاید، احکام و اخلاق قابل بسط و بحث است و برای این حوزه نیز می‌توان زیرمجموعه‌ای همانند حوزه‌های سه‌گانه مذکور طراحی کرد؛ همان‌طور که در حوزه علم دینی نیز عقل کارکردهای بسیاری دارد. به لحاظ رعایت اختصار، اکنون از طرح و تفصیل کارکردهای عقل در این دو حوزه صرف‌نظر می‌کنیم. آنچه تا اینجا بیان شد، ارائه چشم‌اندازی از تلقی ما در باب گستره و انواع کارکردها و کاربردهای عقل در ساحت کشف و کاربرد گزاره‌ها و آموزه‌های دینی بود. ادای حق مطلب، حاجتمند تحقیق و تشریح تفصیلی است. در ذیل، ساختار کامل تحقیق تفصیلی این چشم‌انداز را ارائه می‌کنیم و از بارگاه الهی توفیق پرداختن بدان را مسئلت داریم.

بند سوم. ساختار تفصیلی «کارکرد و کاربرد عقل در دین پژوهی»

درآمد: طرح مسئله

بخش اول. کلیات

فصل اول. معانی و مراتب عقل و روش‌شناسی احراز آن

گفتار اول. معانی و اطلاقات عقل

۱-۱. ریشه‌کاوی و تبارشناسی واژه و تحقیق معانی و اطلاقات عقل در لغت

۲-۱. اطلاقات عقل در قرآن و سنت و نزد مفسران و محدثان

۳-۱. اطلاقات عقل در نزد فیلسوفان مسلمان

۴-۱. اطلاقات عقل در نزد متکلمان

۵-۱. اطلاقات عقل در نزد اصولیان

۶-۱. نظر برگزیده

گفتار دوم. انواع و مراتب عقل

۱-۲. عقل نظری و عقل عملی

۲-۲. عقل طبیعی و عقل تجربی

گفتار سوم. روش‌شناسی احراز عقل

۱-۳. روشها

۲-۳. قواعد

بخش دوم. مبانی و دلایل حجیت عقل

مقدمه - معانی حجیت عقل

فصل اول. مبانی حجیت عقل در دین پژوهی

فصل دوم. دلایل حجیت عمومی عقل در دین پژوهی

بخش سوم. گستره و انواع کارکرد و کاربرد عقل در دین پژوهی*

مقدمه

فصل اول. کارکردهای «عام» و مشترک عقل

گفتار اول. ادراک پیش‌انگاره‌های بایستگی دین

گفتار دوم. مبناسازی برای درک نظامها و حوزه‌های معرفتی معیشتی پنج‌گانه دین (تأمین

مواد و مفاهیم فلسفه مضاف هر یک از حوزه‌ها)

* ۱. توضیح کارکرد عقل در دین‌پژوهی، ایفای نقش معرفت‌زایانه، معناگرانه و معناسنجانۀ آن در زمینه کشف دین و کاربرد دوال دینی دیگر در دین‌فهمی است.

۲. شرح تقسیمات کارکرد و کاربرد عقل در قلمرو دین (دین‌پژوهی و دینداری). هشت‌گونه تقسیم در باب کارکرد عقل در اینجا قابل طرح است. اما مهم‌ترین تقسیمات گستره کارکرد عقل، تقسیم از لحاظ شمول کارکرد به هر پنج حوزه معرفتی معیشتی دین (عقاید، احکام، اخلاق، تربیت و علم دینی) یا اختصاص آن به حوزه‌ای خاص است (که از این دو قسم، به کارکردهای «عام» و «خاص» تعبیر می‌کنیم)؛ هر چند طبقه‌بندی کارکردها به تبع ساحات چهارگانه ۱. تفهیم دین (منطق کشف)، ۲. مفهوم‌سازی (اکتشاف گزاره‌ها و آموزه‌ها)، ۳. تفهیم (مقام انتقال دین به غیر)، ۴. تحقق (مقام اجرای دین)، تقسیم وسیع‌تر و شامل‌تری است و این تقسیم می‌تواند تقسیم مادر قلمداد گردد و سایر تقسیمات در بطن و بستر آن طرح و شرح شود.

گفتار سوم. اثبات امکان فهم دین

گفتار چهارم. مساهمت در شناسایی هویت حوزه‌های دین (اقتضائات مؤثر بر استنباط در

هر یک از آنها)

گفتار پنجم. مشارکت در تنسیق «منطق کشف - فهم دین»

گفتار ششم. ضابطه‌گذاری و قاعده‌سازی برای کشف - فهم دین

گفتار هفتم. کشف مدارک و دوال دینی و اثبات حجیت آنها

گفتار هشتم. قاعده‌گذاری و ضابطه‌پردازی برای احراز حجج

گفتار نهم. نسبت‌سنجی میان دوال و مدارک

گفتار دهم. معناگری و کمک به درک و کاربرد مدارک دیگر دین (فطرت، وحی، سنت

قولی و فعلی)

گفتار یازدهم. ارزیابی و سنجش صواب و ناصواب در معرفت دینی و کاربرد صحیح و

ناصحیح سایر دوال دینی

گفتار دوازدهم. آسیب‌زدایی و علاج خطا در معرفت دینی و کاربرد مدارک

گفتار سیزدهم. چاره‌جویی در تعارض ادله، تراحم احکام و تضاد متعلقها

گفتار چهاردهم. حکم به ضرورت التزام جوارحی و جوانحی به مفاد و مقتضای قضایای دینی

فصل دوم. کارکردهای «خاص» عقل، در حوزه‌ها و نظامهای دین

گفتار اول. کارکردهای خاص عقل در حوزه باورها (عقاید)

۱-۱. ادراک استقلالیه امهات عقاید و گزاره‌های اصلی لاهوتی (مانند وجود واجب، توحید و...)

۲-۱. ادراک بسیاری از گزاره‌های فرعی لاهوتی

گفتار دوم. کارکردهای خاص عقل در حوزه بایدها (احکام)

۱-۲. ادراک پاره‌ای از امهات قواعد و قضایای فقهی، (عقلانیت عمده قواعد فقهیه غیرعبادی)

۲-۲. ادراک استقلالیه پاره‌ای از علل و حکم احکام دین

۳-۲. مساهمت در تشخیص صغریات و مصادیق احکام کلی شرعی (حکم‌شناسی)

۴-۲. مساهمت در تعیین موضوعات احکام (موضوع‌شناسی)

۵-۲. تشخیص اولویت میان برخی احکام با برخی دیگر و ارائه راههای رفع تراحم بین

احکام و تضاد متعلقات

- ۶-۲. ادراک مصالح و مفسد مترتب بر احکام در مقام تحقق (مؤثر بر استنباط)
- ۷-۲. حکم به تأمین، ترخیص یا عهده‌داری تقنین در مباحث (با توجه به نظرهای مختلفی که در باره ماهیت «مالانص فیهِ» و «منطقه الفراغ» و «مفوّض التشریح» مطرح است)
- ۸-۲. تعیین سازکارهای تحقق احکام اجتماعی و حکومتی دین (ارائه برنامه، سازمان و روش اجرا، جز در موارد مصرح)
- گفتار سوم. کارکردهای خاص عقل در حوزه ارزشها (اخلاق)
- ۱-۳. ادراک حسن و قبح افعال و علل و حکم قضایای اخلاقی
- ۲-۳. ادراک استقلالیه امهات قضایای اخلاقی
- ۳-۳. تشخیص عمده صغریات و مصادیق قضایای اخلاقی
- ۴-۳. تشخیص مفسد و مصالح مترتب بر احکام اخلاقی در مقام عمل
- ۵-۳. ادراک اولویتها و راههای رفع تراحم میان احکام اخلاقی
- ۶-۳. جعل حکم اخلاقی، در موارد خلأ و فراغ
- ۷-۳. تحریک به کسب فضایل و فعل حسنات و نیز دفع و ترک رذایل و قبایح
- ۸-۳. ارائه سازکارهای تحقق اخلاق دینی
- فصل سوم. کارکردهای عقل در حوزه «تربیت دینی»
- فصل چهارم. کارکردهای عقل در حوزه علم دینی
- فصل پنجم. کارکردهای عقل در باب مبادی کشف دین*
- گفتار اول. کارکرد عقل در زمینه درک مبادی «مصدرشناختی» دین (اوصاف شارع)
- گفتار دوم. کارکردهای عقل در باب شناخت ماهیت و مختصات ذاتی دین
- گفتار سوم. کارکرد عقل در قلمرو تشخیص مبادی معرفت‌شناختی دین (دوال و مدارک دریافت و درک دین)
- گفتار چهارم. کارکرد عقل در باره توصیف مبادی مخاطب‌شناختی دین (خصائص و خصائل انسان به مثابه مفسر - مکلف)

* مبادی کشف دین عبارت‌اند از پیش‌انگاره‌ها و اصولی که بدون منظرداشت آنها تفهم دین و احیاناً تحقق آن میسر نخواهد گشت. از آنجا که مبادی فهم دین به پنج گروه تقسیم می‌شوند، کارکرد عقل در این باب نیز به پنج دسته قابل تقسیم است.

گفتار پنجم. کارکرد عقل در عرصه شناخت مبادی هویت‌شناختی قلمرو و نظامات دین و حوزه‌های معرفتی آن (خصائص و اقتضائات هر یک از حوزه‌های پنج‌گانه که در اکتشاف دین تأثیرگذار است)

فصل ششم. دیگر تقسیمات

گفتار اول. کارکرد عقل، از نظر سهم کاربرد عقل در کشف قضایای حوزه‌های پنج‌گانه

۱-۱. به مثابه تمام الدلیل (و علت تامه برای ادراک و اثبات گزاره و آموزه بودن)

۲-۱. به مثابه جزء الدلیل (و شریک العله در ادراک و اثبات بودن)

گفتار دوم. از حیث معرفت‌زایی، معناگری یا معناسنجی

۱-۲. معرفت‌زایی (مباشرت آن در دریافت گزاره‌ها و آموزه‌های دین)

۲-۲. معناگری (وساطت آن در کشف دین، از رهگذر کمک به کاربرد مدارک فهم دین)

۳-۲. یا معناسنجی (ارزیابی و آسیب‌شناسی داده‌های دیگر مدارک دین)

گفتار سوم. کارکرد عقل، از جهت تفکیک به کاربردهای عقل

۱-۳. «در باره دین»

۲-۳. «در دین»

گفتار چهارم. به تبع تقسیم عقل به نظری و عملی، کارکرد عقل در دو قلمرو علمی و

عملی دین نیز می‌تواند به دو دسته تقسیم شود.

گفتار پنجم. از حیث کاربردهای گوناگونی که عقل در زمینه هر یک از دوال چهارگانه

دیگر دارد نیز کارکرد عقل به چهار قسم قابل تقسیم است.

گفتار ششم. طبقه‌بندی کارکرد عقل بر اساس ساحات چهارگانه اجتهاد دینی

(یعنی ساحات: تفهیم، مفهوم‌سازی، تفهیم و تحقق دین).*

تذکار: مبانی تقسیمات هشت‌گانه و معانی و مصادیق هر یک از اقسام و نیز دلایل

اختصاصی اثبات هر کدام، برحسب مورد، ذیل هر تقسیم و قسم، باید طرح و شرح گردد.

* این طبقه‌بندی می‌تواند شامل‌ترین و وسیع‌ترین تقسیم قلمداد شود. شرح این تقسیم حاجتمند مجال درخور است که آن را به مرحله تفصیل تحقیق موکول می‌کنیم.

بخش چهارم. روش‌شناسی کاربرد عقل در دین‌پژوهی

مقدمه. معنای کاربرد عقل

فصل اول. روشها و قواعد کاربرد عقل در کشف - فهم دین

فصل دوم. ضوابط حاکم بر روشها و قواعد (شروط و شرایط کاربرد و کارآیی آنها)

فصل سوم. موانع کاربرد و کارآیی عقل در دین‌پژوهی (آسیب‌شناسی)

فصل چهارم. نسبت و مناسبات عقل با دیگر دوال و مدارک

۳۶

فهرست

سال دوم / بهار ۱۳۸۵

منابع

۱. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، تصحیح و تحقیق عبدالرحیم ربانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۸.
۲. خراسانی، محمد کاظم، *کفایة الاصول*، انتشارات علمیة اسلامیة، بی تا، تهران، ج ۱.
۳. رشاد، علی اکبر، «نهادهای راهنمای فهم قرآن»، *مجله قبسات*، ش ۳۲، س نهم، تابستان ۱۳۸۳.
۴. رشاد، علی اکبر، *دموکراسی قدسی*، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، دوم، تهران، ۱۳۸۲.
۵. صدوق، محمد بن علی بن الحسین، *من لا یحضره الفقیه*، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ ق، دوم، قم، ج ۴.
۶. طوسی، خواجه نصیرالدین، *تجريد الاعتقاد*، تحقیق محمدجواد حسینی جلالی، مرکز النشر، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۷.
۷. کاظمینی، محمدعلی، *فوائد الاصول*، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ ق، قم، ج ۲-۱.

صفحه سفید